

سخن سردبیر

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

## مِنْتَدَلْ تاریخ

کتاب ماه تاریخ و چهره‌ای در این راستا تلاش خواهد کرد در جهت تذکر نسبت به توسعه منابع تاریخ ایران در فرصت‌های ممکن به معرفی مجموعه‌های منشات، دیوان‌های شعراء آثار فقهی، تاریخ‌های محلی، فرهنگ‌های مربوط به البسه و اطعمه، منابع فکری و فلسفی، آثار عرفانی، تاریخ وزراها، جواهرشناسی، پژوهشی، چهره‌ای، کشاورزی، صنعت، ارتباطات... بپردازد و ارزش آنها در تاریخ‌نگاری را مطرح سازد. به همین منظور این شماره و احتمالاً شماره‌های دیگر به معرفی مجموعه‌هایی از منشات خواهد پرداخت.

منشات مجموعه قابل توجهی از منابع ادبی و تاریخی ما را تشکیل می‌دهد که در آن مسائل مربوط به انشاء و کتابت را به سهولت و سرعت می‌توان سراغ گرفت. نیز در دنبال به مراسلاتی که تحت عنوانین سلطانیات، اخوانیات، دیوانیات و غیره است می‌توان دست یافت. در مقاد و مضمون همین هاست که تصویری یا تلویحی نکات برجسته و ارزشمندی از ادب ملک‌داری ایرانیان، مناسبات اجتماعی، مراتب گروهی و فردی، نحوه سلوک مردمان، عتاب و خطاب و لطف و تفقات به یکدیگر و بطور کلی آنچه که فضای رفتار و تعامل و تفاهم را تشکیل می‌دهد، تلقی

با شادی‌های شان مسرور و با دردهایشان مفموم گردد... بطور کلی بایستی توجه داشت که نیازهای کنونی فکری و فرهنگی جامعه و نیز تحولات فراوانی که در عرصه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حادث شده است ضرورت دگرگونی در پرداختن به تاریخ ایران را گوشزد می‌نماید. شرح مکرر و مطول تاریخ‌نگاری مبتنی بر وقایع‌نگاری صرف دیگر نه پاسخگوی مراجعان به تاریخ است و نه اقناع کننده ذهن پرشیگری است که می‌خواهد بداند چگونه زیسته است و چه مسیری زندگی دیروز او را به امروز متصل ساخته است.

برای رسیدن به چنین تحولی علاوه بر تجدید نظر در بینش‌ها و روش‌های موجود در تاریخ‌نگاری، لازم است در نوع منابع کسب اطلاعاتی تاریخی نیز تحول و توسعه‌ای را مدنظر داشت. از زندگی گذشته ایرانیان آثار شعری، فکری، فقهی، ادبی و لغوی فراوانی بر جای مانده که ارزش تاریخ‌نگاری آنها تاکنون به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. حال آنکه همگی مشحون از اشارات و اخبار و بطور کلی مطالب بسیار ذیقیمتی در باب شناخت فرهنگ و جامعه ایرانی و تبیین و توضیح رویدادها و روشنگر زوایای ناشناخته یا عرصه‌های ناییموده آن است.

با وجود آنکه میراث تاریخی و فرهنگی ما ایرانیان در بردارنده عناصر بسیار ارزشمندی برای مطالعه در باب زندگی پیشینیان است، با این حال انکایی عمده ما در تاریخ‌نگاری بر منابع معروف، متعارف و متناول تاریخ سیاسی بوده است. آثار پرآوازه‌ای چون تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ بیهقی، جامع التواریخ، کامل ابن اثیر، روضه الصفا و دهها اثر وقایع‌نگاری دیگر با همه ارزش فراوانی که دارند به مثابه شاهراه‌هایی هستند که فقط شهرهای بزرگ را به هم متصل می‌سازند و از اینکه خواننده را به زوایا و ظرایف زندگی سراسر فراز و فرود و پیچیدگی و گاه حتی پر رمز و راز مردمان این سرزمین کهنسال آگاه سازند ناکافی و نابسنده می‌نمایند. این در حالی است که اطلاع و اشراف بر تاریخ ایران، آنچنان که مطالعه تاریخ را سودمندی حاصل شود، مستلزم آن نخوه نگاهی است که نه تنها ابرو که بتواند اشارات‌های ابرو و نه تنها مو که بیچش مو را ببیند و سرانجام تا بدان جا پیش رود که از مراججه به تاریخ کار را از هم سنجی به همدلی بکشاند و دمی با مردمان گذشته و غم‌ها و شادی‌هایشان بسر برد و با قهرمانان گام به گام راه رود و در فضای زندگی و فرهنگ آنان دمی تنفس کند،

با وجود آنکه میراث تاریخی و فرهنگی ما ایرانیان دربردارنده عناصر بسیار ارزشمندی برای مطالعه درباب زندگی پیشینیان است، با این حال اتکای عمده ما در تاریخ نگاری بر منابع معروف، متعارف و متداول تاریخ سیاسی بوده است

نیازهای کنونی فکری و فرهنگی جامعه  
و نیز تحولات فراوانی که در عرصه تاریخنگاری و تاریخنگری  
حدوث شده است، ضرورت دگرگونی در پرداختن به تاریخ ایران را گوشزد می نماید

وَكُلُّ مُؤْمِنٍ أَعْلَمُ بِمَا يُحِلُّ لَهُ وَمَا يُنْهَى إِلَيْهِ وَمَا يَرَى  
فَتَقْرَبُ إِلَيْهِ دُرْجَاتٍ مُّتَتَّلِّكٍ بِمَدِيرٍ مُّسْتَطِفٍ فِي الْمَيْمَانِ  
أَيْ خَامِنَةٍ نَّزَارَةٍ مُّشَفَّلٍ بِقَلْبٍ مُّفْسِلٍ مُّاجْتَسِرٍ وَمُكَافَلٍ  
لِكُوكَسٍ عَامِلٍ كُشْكَرٍ بِقُوكَسٍ مُّحِيزٍ لِلْهَا فِي إِجْلَةٍ طَاعِنَةٍ  
وَمَدِيرٍ مُّفْسِلٍ قُوكَلٍ قَازَّقٍ فَرَضَهُ كِعَاصِمٌ تَجْبِيَهَا عَلَى اعْبَادِ  
قِيمَتِيَّةٍ مُّنَاهَةٍ فَلَمَّا بَخْتَصَنْتُ بِمُسْتَهْلِلٍ مُّاجْتَسِرٍ  
وَلَا طَرَضَ كِعَاصِمَةٍ وَآمَعَتَهُ خَرَبَيْلَهُ وَلَا بِدَارَ كُوكَسَ عَامِلَهُ  
حَمِيقَتِيَّةٍ مُّغْشَّرَةٍ بِنَهْيِيَّةٍ مُّجْبَرَةٍ وَجَبِيرَةٍ مُّشَارَةٍ إِلَى كُوكَسَهُ  
مُشَرَّبٍ لِجَرَّاجَهُ مَاهِرَهُ عَنْ تَكْلِيْفِيَّةٍ بِالْمُخْفَيَّةٍ  
جَسِبَ كِشْكَرَةٍ كِعَصَنَةٍ لِيَخْتَفِيَ مُسْتَهْلِلَهُ كِعَصَنَيَّةٍ لِلْبِدَارَ  
يَكْرَتْ جَزَهُ لَكَلْلَهُ رَاهِهِ صَنِيَّهُ وَأَرَيَهُ بِكِتَلَةٍ كِعَصَنَيَّةٍ لِلْبِكَيْ  
لِكَتَلَةٍ كِعَصَنَيَّةٍ لِلْبِشَرَجَسَ فَلَيْلَهُ لَاهِهِ قَلَلَهُ صَنِيَّهُ  
لَعْنَهُ لَكَكَهُ بِجَسِسَهُ وَلَأَنْتَهُ لَصَنِصَهُ بِالْمُسْتَهْلِلَهُ كِلَّهُ  
وَلَمَّا اخْرَاجَيَهَا بِأَسْبَارَانَ بِجَسِسَهُ مُنْوَلَهُ عَنْ تَكْلِيْفِيَّةٍ

فُرْلَا بِالنَّسَاتِ فَنْيِيرِنَه طَالِعَ دَلَالَةِ طَلِيهِ فِي الْجَبَارَةِ  
دَلَالَهِ مَصْلَابِنِ لِلْمَوْاعِدِ طَانِهِ جَنَاسِنِ كَالَّمِيَّةِ اَنْمَا  
كَلِّيَّ طَالِعَ اَنْمَاعِ اَنْلَه فُرْلَا بِالْمَوْسَطَةِ مَعِ اَنْبَا اَنْمَاعِ

هریک با قلم و دوات خود سهم و نقشی چه در تاریخ و  
چه در تاریخنگاری می‌توان دید. این طبقه که بجای  
شمشیر از تدبیر بهره می‌برد قلم و دوات را که تا دست  
بیدان نبرده‌ای ساکت و صامت است مبدل به زبان  
گویای فکر و اندیشه و نفوذ بی‌نظیر تدبیر می‌ساختند.  
از این رو هرچند در تاریخ ما چکاچاک شمشیرها و برق  
نیزه‌ها جلوه خاصی داشته‌اند، اما «قلم» نیز جایگاهی  
بیس رفیع و عزیز و عظیم داشته است. چنانکه آن  
دهقان زاده طوسی می‌گفت آن دولت بین دوات بسته  
است و با سلطانی قاهر در می‌افتد و این از آن رو بود  
که بر این باور بودند که ملک هرچند به شمشیر حاصل  
شود اما به قلم نگاه توان داشت و همان شمشیر به  
قلم تدبیر می‌شد چنان که ناصرخسرو متذکر می‌شود

دیدگامده است. اما بهر حال دیوانیان را که صاحبان حصلی کتابت و انشاء و متولی سجل احوال و ثبت ملاک و ذینفوذ در مسائل مالی، ملکی و مالیاتی و صاحبینظر در مصالح سیاسی و اجرایی بوده‌اند باید یکی از طبقات بسیار مهم جامعه ایرانی شمرد. زیرا آنان از وصف دیرپایی و استمرار در طول تاریخ ایران از ندیم ترین ایام تاکنون و نیز پرتحرک ترین گروه جتمیاعی چه از نظر صعود یا نزول در هرم قدرت یا تعطیلی با شرایط پرفراز و نسبت این مرز و بوم بوده‌اند. باش فارسی بعنوان یکی از ارکان اساسی تاریخ، رهنگ، هویت و ملیت ما، به مقدار زیادی روان در خامه آنان و شیوه ملکداری ایرانیان مبتنی برخواست نظر آنان بوده است. از بیهقی دیری تا نظام الملک و زیر

از خویش و بیگانه، موقعیت مناصب و مقامات، انواع مشاغل و نحوه معيشت و نظایر آنها که بر شمردن شان موجب تطویل در کلام و تأخیر در نیل به منظور خواهد شد، نهفته است.

به منشات و مضامین و محتوای آنها از سمت و سوهای گوناگون می‌توان نگریست. در اینجا فقط به عنوان یک نمونه به ابعاد اجتماعی آفرینش منشات توجهی به وجه اختصار خواهم داشت. باشد که مشتی از خروار تلقی شود.

منشات اساساً فراهم آمده از خامه طبقه‌ای در تاریخ ایران است که به دیران و دیوانیان موسوم یوده‌اند. هرجند از غیر این طبقه نیز مواد فراوانی در منشات مستعمل بر فتو و تهیت و قباله و بنجاق و...

در مفاد و مضمون مجموعه‌های منشات است که  
تصویحاً یا تلویحاً نکات بر جسته و ارزشمندی از آداب ملکداری ایرانیان،  
مناسبات اجتماعی، مراتب گروهی و فردی، نحوه سلوک مردمان،  
عتاب و خطاب و لطف و التفات به یکدیگر  
و بطور کلی آنچه که فضای رفتار و تعامل و تفاهم را تشکیل می‌دهد،  
تلقی از خویش و بیگانه، موقعیت مناسب و مقامات، انواع مشاغل و نحوه معیشت و نظایر آنها  
که بر شمردنشان موجب تطویل در کلام و تأخیر در نیل به منظور خواهد شد، نهفته است



اکابر و اساغه و اعیان و معارف قادر تواند بود و القاب و دعا و خطابی که ملایم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب و ایجاز و رعایت حد وسط که خیرالامورست و ترکیب غرایب عبارات و تنویع بداع استعارات استغال تواند نمود و اگر بکتبت و مطلوب غیری قیام نماید از عمدہ آن بر وجهی که ناموس مکتوب منه و تمجیل قدر مکتوب الیه مرعی باشد بپرون تواند آمد و از استعمال الفاظ غریب وحشی و مصطلحات متروک غیرمرغوب احتراز و اجتناب تواند کرد و طریق تأدیب در افتتاح کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بسامت و ملامت مفضی نگردد و بیان حسن المقاطع که بفهمه سامع تزدیکترست و تحلیله عبارات بایراد کلمات مستعدب و حکایات مستغرب و مستملحات عجیب و مستشهدات بدیع و لطایف افایول از احادیث و اخبار و امثال و اشعار و غير آن مسلوک تواند داشت. چون کاتب بدین مرتبت رسد او را منشی گویند و اگر در یک دقیقه از این دقایق اهمال ورزد اطلاق لفظ منشی بر او عقلاً و عرفأً بمحاجز باشد چه اسمی باشد خالی از مسمی...» (ص ۵ - ۷).

باری چنانکه از این نوع اشارات و نمونه‌ها باز هم اورده شود بیم آن است که خواننده محترم خسته شود اما بهر روی از این دست فراوان است. امید است که همین اندازه که عین قناعتست وافی به مقصود باشد. اما از متون منشات تاکنون نسخ متعددی به تصحیح انقادی رسیده و چاپ شده و در اختیار اهل فضل قرارگرفته است. اما هنوز تعداد قابل توجهی از آنها چاپ نشده و حتی ممکن است به درستی شناسایی هم نشده باشد. نگارنده در کتابخانه ملی پاریس کتاب‌هایی چون لطائف الانتهاء به شماره ۱۰۶۰، ارشاد الطالبین، به شماره ۱۰۶۲ و مخزن الانتهاء به شماره ۱۰۵۸ را سراغ دارد و بدون شک تعداد این نسخ خطی در کتابخانه‌ها و مراکز دیگر بسیار است. از سوی دیگر باید توجه داشت که در محتوا و مضمون منشات نیز تحقیقات کاملی از نظر استخراج مواد و مطالب و کشف و حل مهمنات و مشکلات کمتر صورت گرفته که لازم است در جهت هرجه بهتر و بیشتر به کارگیری منشات در این زمینه نیز اقدام کرد.

فروزانه در کتاب دین خرم آن را نوشته گیخسر و شیرازی دانسته (ص ۳۴) درباره قلم و ربط آن با کشورداری آمده است:

«قلم را دانایان مشاطه ملک خوانده‌اند و سفیر دل و سخن تابی قلم بود چون جان بی کالبد بود و چون به قلم بازیسته شود با کالبد گردد و همیشه بماند و چون آتشی است که از سنگ و پولاد جهد و تا سوتخته نیاید نگیرد و چراغ نشود که از [او] روشانی یابند. و مأمون خلیفه گفت لله درالقلم، کیف بجول راسی الملکه، يخدم الراذه و لايميل بسکه و ایقاء و ینطق سایراً على ارض بیاضها مظلم و سوادها مضی.

و نخست کسی که ببیری کردن بنها طهمورث بود و مردم اگر چند باشرف گفتار است چون [به] شرف نوشتن دست ندارد ناقص بود...

فضیلت نوشتن است فضیلت سخت بزرگ که هیچ فضیلتی بدان نرسد زیرا که وی است که مردم را از مردمی به درجه فرشتگی رساند و دیو را از دیوی به مردمی رساند و دیبری آن است که مردم را از پایه دون به پایه بلند رساند تا عالم و امام و فقیه و منشی خوانده شود و همچنان مردمان به فضیلت سخن از دیگر حیوانات جدا گردد و بر ایشان سالار شود. دین ایزد جل ذکره که به پایی می‌بود و مملکت که بر ملک نظام گیرد به قلم می‌گیرد و همه وحیها بقلم نگاه داشتند و بوی ادا کردن و بوی پذیرفتند و آینه‌های ملک و قانون و قاعدة ولایتها بدو نگاه دارندو ترتیب دهنده و از مرتبت نیشن بود که دست را به زینت انگشتی و مهر بیاراستند، چه ملوک عجم چون دیدند که تیغ ولایت گرفت و ارکان سیاست به پای کرد و قلم ملک ضبط کرد و حد سیاست نگاهداشت و فعل این هر دو از هنر دست آید.» (ص ۵۵-۵۶)

و در دستورالکاتب فی تعیین المراتب از معظم کتب منشات نوشته هندوشاہ نخجوانی (قرن هشتم) آمده است:

«علوم شد که شرف انسان بر حیوانات دیگر بنطق است... پس چندانک نطق انسان منتفع تر و تکلم او مهذبتر و کتابت او رایقت و رافت او فایقت ترقی او بر معارج شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی که مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعاظم وجودست و آن علم انشاست تمامتر چه حذاقت کاتب و صاحب انشاء درین فن وقتی بوضوح بیوندد که او بر تعیین مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزراء و

سپاهیانه یا سپاهانه همان علم سیاق است (سفرنامه ص ۴) و جمال اهل قلم و اهل شمشیر در تاریخ ایران مشهور و در این معنی این اشاره کافی است که آنچه را در دنیای امروز دیلماسی می‌نامند درگذشته دیوان رسائل می‌خوانند که متولی آن منشیان بودند.

در مکاتیب نه تنها ادبیات فارسی بلکه ادب ایرانی را نیز که در نهایت دقت و سنجیدگی و فرزانگی است می‌توان دید چنانکه واژه غلط کردن که امروزه به ناسازی تعبیر می‌شود در اصل به معنای سخن به لفظ و معنی اشتباه گفتن است (هزار مزار ص ۱۳۹)، چنانکه در شرح احوال شیخ کبیر ابوعبدالله خیف آمده است «... چون بپرون رفتد و به بیان رسیدند راه غلطا کردند. چهار روز طعام نیافرند...» (هزار مزار ص ۲۷۲) اما اگر باز برسر سخن از انعکاس ملکداری در منشات رویم نمونه‌های پر بهایی از فضل و دانش ایرانیان و حسن تدبیر آنان می‌توان سراغ گرفت که نظر به گویایی و رسایی آنها نقل بدون شروع آنها کافی و واقی می‌نماید.

صاحب راحه‌الصدور و آیه‌السیور محمدبن علی بن سلیمان راوندی (متوفی ۵۹۹ ه. ) پس از آنکه در نارضایی از روزگار می‌نویسد: «... دریغا آن روزگار که وزرا جان فاضل و دانا و عاقل و توانا بودند.» (ص ۱۲۹) می‌نویسد:

«بیان عقل و ندیم بیان فضل.» (ص ۱۲۹)  
«بیانک چنانک قوام دست با صانع بود قوام ملک  
بصنایع باشد و صنایع برکشیدگان و برگزیدگان پادشاه  
باشند. وزیر نظیر چشم است و مستوفی شبیه گوش و  
منشی و کاتب زبان و کلیدر و حاجب نشان و رسول  
برهان عقل و ندیم بیان فضل.» (ص ۱۲۹)

و در زینده‌النصره و نخبه‌العصره (فرامم آمده پندراری اصفهانی به سال ۱۲۲۳ ه. ) شرح اقدامات عمیدالملک کندری در بغداد به روزگار طغول سلوجویی می‌نویسد: «عمیدالملک خواست به سلطان طغول نامه بنویسد و وقایع گزارش کند و از شکوه و حشمت آنچه دیده باز نماید ولی نزد خلیفه دوات و لوازم نوشتن نبود. پس عمیدالملک از سراپرده خود دواتی که هزار و هفتصد مثقال طلا در آن بکار رفته بود آمده کرد. پس شمشیری جوهردار و درخشان بدان اضافه نمود و گفت این تقديمي كوجكترين خدمتکاران محمدين منصور عمیدالملک است زيرا درين دولت همايون به شمشير و قلم خدمت کرده است.» (ص ۲۰)  
نیز در نوروزنامه منسوب به خیام که آقای محسن